

نقد و بررسی سندی و متنی روایات اسباب نزول سوره‌های نبأ تا فجر

رسول محمد جعفری^۱
اصغر هادوی^۲
حسین محمدی^۳

چکیده

در جوامع روایی و کتب تفسیری و اسباب نزول، برای بسیاری از آیات و سوره‌ها، سبب نزول گزارش شده است. اما از آن‌جا که تمام روایات اسباب به صحت نپیوسته است، محققان را بر آن داشته تا به ارزیابی سند و محتوای آن‌ها همت گمارند. ۱۲ سوره اول جزء ۳۰ قرآن آکنده از روایات اسباب نزول می‌باشد که تاکنون تحقیقی بایسته و شایسته در زمینه ارزیابی سند و محتوای آن‌ها انجام نشده است. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی تمامی روایات این بخش را - که ذیل ۹ سوره، روایت اسباب نزول گزارش شده بود - گردآوری شده و از هر دو جنبه سند و متن مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در بررسی‌ها مشخص گردید که روایات از جهت سند به دلیل یک یا چند اشکال رجالی یا درایه‌ای همچون: ارسال و انقطاع سند، راویان ضعیف، عدم استناد روایت به صحابی شاهد نزول؛ ضعیف می‌باشند و از جهت متن نیز - جز روایت امام صادق (ع) ذیل سوره عبس - به دلیل یک یا چند اشکال محتوایی مانند: عدم صراحت تعبیر راوی برای بیان سبب نزول، ناسازگاری با سیاق سوره، عدم مطابقت با دیگر آیات قرآن، مخالف بودن با روایات ترتیب نزول، عدم سازگاری با تاریخ قطعی، عدم تأخر نزول آیات با واقعه، همزمان نبودن قصه با نزول آیات، مهم نبودن قصه، ناسازگاری با جایگاه پیامبر (ص)، وجود اضطراب و اختلاف روایات ذیل یک سوره، مخدوش می‌باشند. در نهایت با فرض صحت این گزارش‌ها حداکثر می‌توان گفت اغلب آن‌ها اجتهاد و تطبیق راوی بر آیات قرآن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

قرآن، روایات، اسباب نزول جزء ۳۰، سند شناسی، نقد محتوایی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد. (نویسنده مسئول) - rasulmohamadjafari@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد - hadavi_a@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۴

مقدمه

در میان حوادث پرفراز و نشیب تاریخ اسلام، قرآن به صورت تدریجی نازل گردید و سبب نزول برخی از آیات و سوره‌های آن در پی حوادث یا پرسش‌هایی بود که در جامعه رخ می‌نمود. اسباب نزول آن، از جمله مسائل مهمی است که از دیرباز در کانون توجه عالمان و اندیشوران واقع گردید و برای آن فوایدی چند برشمردند؛ از جمله: شناختن حکمت و فلسفه احکام، دفع توهم حصر، تخصیص حکم به مورد سبب نزول، کمک به فهم صحیح آیه، جلوگیری از برداشت‌های ناصواب از آیه، شناخت مبهمات و آسان شدن حفظ و هموار شدن فهم آیات. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۲۰-۱۲۲؛ زرقانی، ۱۰۲/۱-۱۰۶) در جوامع روایی و کتب تفسیری و اسباب نزول، برای بسیاری از آیات و سوره‌ها، سبب نزول گزارش شده است. به باور بسیاری از محققان علوم اسلامی، تنها راه دستیابی به دانش اسباب نزول، نقل و روایت است و اسباب نزول، گزارش صرف روایانی است که شاهد نزول بوده‌اند و در این امر اجتهاد و استنباط، جایی ندارد. لذا حوزه استنباط و اجتهاد را در برابر روایات و ترجیح میان روایات قرار داده‌اند. (پیروزفر، ۱۳۸۴، ۵۰) اما اسباب نزول‌ها از آن‌جاکه ماهیتی روایی دارند، چون دیگر روایات، همه منقولات به صحت نپیوسته است؛ لذا قرآن‌پژوهان و دانشیان را- به خصوص در سده معاصر- بر آن داشته تا نگاهی عمیق‌تر به آن‌ها افکنده و از زوایا و حوزه‌های مختلف- از جمله سندی و محتوایی- تحلیل و ارزیابی کنند.

نظر به این‌که روایات سبب نزول نظیر سایر روایات، قریب یک قرن به کتابت در نیامد و به طور شفاهی نقل می‌شد، از رهگذر نقل شفاهی و نیز تعمد یا سهو روایات، پنج عیب آشکار در روایات اسباب نزول پدید آمد: ۱. جعل، ۲. تحریف، ۳. نقل به معنای ناصواب، ۴. تطبیق نابجا، ۵. تعارض. (نکونام، ۱۳۸۰، ۱۵۱-۱۵۲) بنابراین نقد و بررسی روایات اسباب نزول، با رویکرد سندی و متنی، امری درخور تحقیق و پژوهش است که تاکنون تحقیق بایسته و شایسته‌ای در این زمینه صورت نگرفته است، اما از آن‌جا که بررسی و نقد تمام روایات اسباب نزول، مجالی فراخ می‌طلبد؛ از این روی، روایات اسباب نزول سوره‌های جزء ۳۰ قرآن کریم مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است؛ ولی به دلیل محدودیت مقالات، یک سوم آن ارائه می‌گردد. لذا این پژوهش بر دوازده سوره اول جزء ۳۰- که مشتمل بر روایات فراوانی در این موضوع است- تمرکز

یافته است. ۱۲ سوره ابتدایی جزء ۳۰ قرآن عبارتند از: نبأ، نازعات، عبس، تکویر، انفطار، مطففین، انشقاق، بروج، طارق، اعلی، غاشیه و فجر.

در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی روایات اسباب نزول ۱۲ سوره اول جزء ۳۰ قرآن گردآوری شده است؛ با جستجو در کتب تفسیری و اسباب نزول، تنها برای ۹ سوره: نبأ، نازعات، عبس، تکویر، مطففین، طارق، اعلی، غاشیه و فجر، روایت سبب نزول گزارش شده است. در این نوشتار، ابتدا روایات اسباب نزول از منابع تفسیری، علوم قرآنی و کتاب‌های اسباب نزول گردآوری شده و در ذیل سوره و آیات مربوطه ذکر می‌گردد. در مرحله دوم یک به یک روایات به ترتیب از آغاز جزء ۳۰، ابتدا از ناحیه سند از جوامع رجالی فریقین بررسی و ارزیابی می‌گردد و سپس از ناحیه متن مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. ارزیابی سندی بر اساس معیارهای منابع درایه‌ای و رجالی معتبر فریقین صورت می‌پذیرد و در ارزیابی محتوایی، مبنای علامه طباطبایی ملاک خواهد بود؛ معیار ایشان، عرضه روایت بر قرآن و موافقت با آن می‌باشد: «سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید به آیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد». (طباطبایی، ۱۳۵۳، ۹۲)

۱. نبأ

برای این سوره دو روایت سبب نزول ذیل دو آیه نخست نقل شده است:

۱. مقاتل گوید: رسول خدا(ص) هر گاه خبری را به قریش می‌داد و یا از اخبار امت‌های پیشین چیزی به آنان می‌فرمود و نیز موعظه و پند و اندرز می‌داد، قریش مسخره می‌کردند؛ لذا خداوند، پیامبر(ص) خود را از گفتار با آنان طی آیه «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ» تا «حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (النساء: ۱۴۰) نهی فرمود؛ پس از آن، هر گاه رسول خدا(ص) اصحاب خود را موعظه می‌نمود و یا اخبار امت‌های پیشین را به آنان می‌داد، اگر مشرکان وارد می‌شدند، از سخن گفتن خودداری می‌کرد. مشرکان گفتند: ای محمد به خداوند سوگند گفتار تو عجیب است و ما بسیار مایل هستیم کلام و حدیث تو را بشنویم.

پیامبر (ص) فرمود: خداوند مرا نهی نموده است که با شما حدیث و یا خبری بگویم سپس آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» نازل گردید. (مقاتل، ۱۴۲۳: ۵۵۷/۴؛ طوسی، بی تا، ۲۳۸/۱۰)

۲. از حسن بصری نقل شده است: وقتی که رسول خدا (ص) مبعوث گردید مردم از یکدیگر درباره آن پرسش می کردند سپس آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» نازل گردید. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲/۳۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ۳۳۹۴/۱۰)

الف. بررسی سندی: روایت اول، مرسل و ضعیف است، زیرا در تفسیر مقاتل، این روایت بدون سند آمده و شیخ طوسی نیز بدون ذکر سند و با واژه «قیل»-که اشاره به قول ضعیف دارد- در تفسیر خود آورده است.

روایت دوم را طبری با ذکر سند، از حسن بصری تابعی نقل نموده و به صحابی شاهد نزول آیه نرسیده است، بنابراین، روایت، مرسل به شمار می آید، مضاف بر آن مرسلات حسن بصری را حجت ندانسته اند. (مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۲۶/۶)

ب. بررسی متنی: درباره روایت اول، اولاً؛ در متن روایت آمده است که آیات سوره نبأ پس از نزول آیه ۱۴۰ سوره نساء، نازل شده است؛ لذا پذیرش این سبب نزول در گرو پذیرش پیش فرض غلط مدنی بودن سوره نبأ خواهد بود؛ درحالی که به گفته مفسران این سوره از سوره های مکی قرآن می باشد. (طوسی، بی تا، ۲۳۷/۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۵/۳۱) نیز با توجه به سیاق آیات که خطاب با مشرکان مکه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۹/۲۰) و نظر به دیگر قراین موجود از جمله: کوتاهی و ایجاز آیات، وجود لفظ «کلاً» در سوره، توصیف بهشت و جهنم و شدت تعبیر به کار رفته در آیات، مکی بودن سوره تقویت می گردد.

ثانیاً؛ روایت مزبور با مفهوم آیات سازگار نیست، چرا که در متن روایت، از پرسش همگانی، خبر عظیم و اختلاف در آن، سخنی به میان نیامده است.

راجع به روایت دوم، اولاً؛ در متن روایت آمده است «وقتی پیامبر (ص) مبعوث گردید مردم از یکدیگر درباره آن پرسش می کردند، سپس آیات مزبور نازل شد»؛ بنابراین، از این روایت می توان چنین برداشت کرد که این سؤالات در اوایل بعثت مطرح بوده است، لکن لازمه پذیرش این روایت این است که سوره نبأ، از اولین سوره های نزول یافته باشد؛ درحالی که این سوره، هشتادمین سوره نازل شده در سال ششم بعثت است. (نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸)

ثانیاً؛ در این روایت، از اختلاف میان پرسش کنندگان سخنی به میان نیامده است در حالی که در آیه سوم سوره آمده است: «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ». ثالثاً؛ اگر مخاطب، مشرکان باشند، باید گفت که آنان در انکار پیامبر (ص) خدا متفق القول بودند، نه مختلف القول. علامه طباطبایی می‌نویسد: مراد از «النَّبِيَّ الْعَظِيمِ» خبر بعثت و قیامت است، که در سوره‌های مکی و مخصوصاً در سوره‌هایی که در اوائل بعثت نازل شده و کمال اهتمام را درباره اثبات آن دارد، مؤید این معنا سیاق آیات این سوره است که در آن‌ها جز به مسأله قیامت، و صفات یوم الفصل، و استدلال بر حقیقت و واقعیت آن پرداخته نشده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰/۱۵۹)

۲. نازعات

ذیل آیه ۱۲ سوره نازعات، یک روایت سبب نزول و ذیل آیات آخر این سوره، دو سبب نزول از سه طریق نقل گردیده است:

۲.۱. آیه ۱۲

محمد بن کعب گوید: زمانی که آیه «أَلَيْسَ لِمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» (النازعات: ۱۰) نازل شد، کفار قریش گفتند: اگر ما پس از مرگ زنده شویم قطعاً در زیان قرار خواهیم گرفت سپس آیه «قَالُوا تِلْكَ إِذْ أَكَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» نازل گردید. (سیوطی، بی تا، ۲۲۶)

الف. بررسی سندی: این روایت را سعید بن منصور بدون ذکر سند و به صورت مرسل از محمد بن کعب نقل کرده است.

ب. بررسی متنی: این سوره به صورت یکجا و یکپارچه - و نه بخش بخش - نازل گردیده است (دروزه، ۱۳۸۳، ۵/۴۱۰)؛ بنابراین، نمی‌توان پذیرفت سوره نازعات تا آیه یازدهم نازل گردیده و سپس متوقف شده؛ و آیه دوازدهم پس از سخنان مشرکان نازل گردیده است. و به دنبال آن هم، آیات بعدی نزول یافته است.

۲.۲. آیات ۴۲-۴۴

روایات سبب نزول آیات آخر سوره نازعات، از سه طریق رسیده است که به دو گزارش تقسیم می‌گردد:

۱. اسحاق بن راهویه با سند خود از عایشه نقل می‌کند: از پیامبر (ص) درباره روز قیامت بسیار سؤال می‌شد تا این که آیات «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» نازل گردید و دیگر پس از آن از رسول خدا (ص) سؤال نشد. (ابن راهویه، ۱۴۱۲ق، ۲/۲۷۰) این روایت را شافعی (شافعی، بی تا، ۲۴۱) و عبد الرزاق صنعانی (صنعانی، ۱۴۱۰ق، ۳/۳۴۷) با همان سند، اما با حذف عایشه، از عروة روایت کرده‌اند. حاکم این حدیث را صحیح می‌داند. و می‌گوید: «ابن عیینة در اواخر عمرش این را به قسم مرسل روایت می‌کرد» (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۱/۴۶) نظیر این روایت را طبری با سند خود از طارق بن شهاب نقل کرده است.

۲. از ابن عباس روایت شده است: مشرکان مکه با استهزاء و تمسخر از پیامبر (ص) سؤال می‌کردند که روز قیامت چه زمانی بر پا خواهد شد؛ آنجا بود که آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» نازل گردید. (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ۱۹/۲۰۹) الف. بررسی سندی: درباره روایت عایشه باید گفت در سند آن عروة بن زبیر قرار دارد، وی از جمله افرادی بود که به دستور معاویه به جعل حدیث می‌کرد، (ابن ابی الحدید، بی تا، ۴/۶۳-۶۴) سفیان بن عیینة راوی دیگر این حدیث است که به وی نسبت تدلیس در اسانید داده شده است، (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲/۱۷۰) مضاف بر آن عایشه در سال ۵۸ هجری در سن ۶۶ سالگی از دنیا رفته است. (ابن سعد، بی تا، ۸/۷۸) بنابراین، روایات او در باب اسباب نزول اگر مربوط به سوره‌های مکی باشد پذیرفته نیست زیرا وی در این دوران یا نبوده است و یا کودکی نابالغ بوده است. براین اساس هنگام نزول آیات این سوره، عایشه کودکی هشت ساله و نابالغ بوده و شرایط تحمل و نقل حدیث را به دلیل عدم بلوغ نداشته است؛ زیرا سوره نازعات از آخرین سور مکی است و در سال سیزدهم بعثت نازل شده است. (آل غازی، ۱۳۸۲، ۴/۴۱۷؛ نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸) اما در سند روایت طارق بن شهاب، اسماعیل بن ابی خالد بجلی احمسی قرار دارد که به او نسبت تدلیس داده‌اند، (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۲۸) نیز طارق بن شهاب از تابعان بوده، لذا روایت مرسل است.

در سند روایت ابن عباس، ضحاک بن مزاحم هلالی می‌باشد، وی این گزارش را بی واسطه از ابن عباس روایت می‌کند در حالی که وی ابن عباس را ملاقات نکرده است. (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ۴/۴۵۸-۴۵۹؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۳/۲۹۳-۲۹۴) برخی نیز ضحاک را تضعیف کرده‌اند. (مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۳/۲۹۴) جویبر بن سعید ازدی راوی دیگری است که او را تضعیف کرده‌اند. (بخاری، ۱۴۰۶ق، ۳۱؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق،

۱/۲۰۵؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ۵/۱۷۰) مضاف بر این اشکالات، ابن عباس هنگام رحلت پیامبر(ص) ۱۳ یا ۱۵ سال داشته، (مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/۱۶۱) بر این اساس وی در هنگام نزول آیات، یا به دنیا نیامده و یا کودکی نابالغ بوده است.

ب. بررسی متنی: نخست آن که در متن روایت اول آمده است پس از نزول این آیات دیگر از پیامبر(ص) سؤال نشد در حالی که در آیه ۶۳ سوره مدنی احزاب در مورد قیامت از پیامبر(ص) پرسش شده است. دیگر؛ با دقت در متن روایات اول و دوم می‌توان دریافت اسباب نزولی که برای این آیات گزارش شده، با سیاق آیات نمی‌سازد، چرا که حاصل روایات این است که آیه پاسخ از سؤال مردم باشد، حال آن‌که سیاق آیه چنین چیزی را نمی‌رساند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰/۱۹۸) دیگر؛ نظم سوره و ارتباط آیات، نشان می‌دهد که سوره نازعات به صورت یک‌جا و یکپارچه نازل گردیده است، (دروزه، ۱۳۸۳، ۵/۴۱۰) در حالی که این روایات، تنها سبب نزول آیات پایانی سوره را گزارش می‌دهند.

۳. عبس ۱-۱۰

روایات، سبب نزول سوره عبس و این آیات را پیامبر(ص) عنوان کرده‌اند:

روزی پیامبر(ص) با جمعی از سران قریش نشسته و مشغول گفت‌وگو با آنان بود. در این میان عبد الله بن ام مکتوم که فردی نابینا بود وارد شد و هنگام ورود گفت: ای رسول خدا! از آنچه از خدایت آموخته‌ای به من بیاموز، و بدون توجه به این که پیامبر(ص) مشغول صحبت و متوجه افراد دیگری است به صدای بلند این سخن را تکرار می‌کرد و صحبت رسول خدا(ص) را می‌برید تا آنجا که در چهره ایشان اثر ناخشنودی پدیدار گردید و در دل، چنین اندیشید که اکنون این بزرگان قریش خواهند گفت پیروان محمد کوران و فرودستان و بردگان هستند. لذا پیامبر(ص) چهره در هم کشید و روی از او به سوی قریشیان برگردانده، به صحبت ادامه داد. ابن ام مکتوم با حزن و اندوه بازگشت. در پی آن آیات «عَبَسَ وَ تَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» نازل شد و پیامبر(ص) به خاطر بی‌اعتنایی به ابن ام مکتوم مورد عتاب قرار گرفت.

این روایت از شش طریق نقل شده است: ۱. عایشه ۲. ابن عباس ۳. قتاده ۴. مجاهد ۵. ضحاک ۶. ابن زید.

۱. عایشه گوید: سوره عبس در مورد ابن ام مکتوم نابینا نازل شد، زمانی که خدمت

پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، مرا به راه راست راهنمایی کن تا رستگار شوم، در آن حال یکی از بزرگان قریش نزد پیامبر (ص) نشسته بود، پیامبر (ص) از ابن ام مکتوم رخ برتافت و روی به جانب آن بزرگ کرد و گفت: آیا به اهمیت و قوت سخنانم پی می‌بری؟ آن غافل بایبی توجهی و غفلت گفت: نه، پس خدا آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» را نازل کرد، (ترمذی، ۱۴۰۳، ۵/۱۰۳-۱۰۴؛ حاکم، ۱۴۱۱، ۲/۵۱۴) ترمذی و حاکم در ادامه می‌نویسند: عده‌ای این را از هشام بن عروه از عروه بدون ذکر عایشه روایت کرده‌اند. (همانجا) ابن مردویه و سیوطی نیز از عایشه، هر یک روایتی مشابه را گزارش کرده‌اند؛ اولی به واسطه مسروق از عایشه و دومی به واسطه ابن منذر. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۳۱۴)

۲. ابن عباس گوید: روزی پیامبر (ص) با عبته بن ربیع و ابو جهل بن هشام و عباس بن عبدالمطلب صحبت می‌کرد و به سوی خدا دعوتشان می‌فرمود و بسیار تلاش می‌کرد به این امید که اسلام آوردند. مردی نابینا به نام عبدالله ابن ام مکتوم آمد و در حالی که پیامبر (ص) مشغول ارشاد آنان بود از او خواست که آیه ای از قرآن را برای او بخواند و سپس گفت: ای رسول خدا (ص) از آنچه خدایت آموخته به من بیاموز. ایشان از او روی برگرداند و روتش کرد و از سخنش ناراحت شد. لذا روی به سوی قریشیان کرده و به صحبت ادامه داد. آن گاه آیات «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي أَوْ يَذَّكُرُ فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرَى»، نازل شد. پس از نزول این آیات هر گاه پیامبر (ص) او را می‌دید بسیار دل‌جوئی می‌نمود، (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ۱۰/۳۳۹۹) ابن جریر این روایت را از عطیة عوفی از ابن عباس نقل کرده است. (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰/۳۲)

۳. قتاده گوید: ابن ام مکتوم نزد پیامبر (ص) آمد در حالی که او آن روز با ابی بن خلف سخن می‌گفت؛ لذا از ابن ام مکتوم روی گردانید، در این هنگام آیات «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» نازل گردید. پس از آن پیامبر (ص) او را تکریم می‌کرد، (صنعانی، ۱۴۱۰، ۳/۳۴۸)، این روایت را ابن جریر با سندی دیگر از قتاده نقل می‌کند، (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰/۳۲)، به اعتقاد ابن کثیر این روایت را قتاده از انس نقل نموده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸/۳۲۰)

۴. مجاهد نقل کرده است: پیامبر (ص) با یکی از بزرگان قریش خلوت کرده و او را به سوی خدا دعوت می‌کرد، در حالی که امید داشت مسلمان شود. در این هنگام ابن ام مکتوم نابینا وارد شد. وقتی رسول خدا (ص) او را دید، آثار کراهت از

صورتش پدیدار شد و با خود گفت حتما قریش خواهند گفت که پیروان او همه از کوران و فرومایگان و بردگان هستند، پس روترش کرد، بنابراین آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» تا آخر آیات فرود آمد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶/۳۱۷)

۵. ضحاک گوید: پیامبر(ص) در تلاش بود مردی از مشرکان قریش را که ثروت فراوانی داشت به اسلام دعوت کند، در این حال عبدالله بن ام مکتوم که مردی نابینا از انصار بود وارد شد و شروع به پرسش کرد. پیامبر(ص) از وی ناراحت شد و به او پشت کرد و روی به سوی ثروتمند کرد. خداوند، رسولش را موعظه نمود. سپس رسول خدا(ص) او را تکریم کرد، (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰/۳۳) مشابه این روایت را ابن سعد از یزید بن هارون از جویبر از ضحاک نقل می‌کند. (زیلعی، ۱۴۱۴ق، ۴/۱۵۷)

۶. ابن زید گوید: در مورد آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» از او سوال کردم، در پاسخ گفت: ابن ام مکتوم نزد پیامبر(ص) آمد درحالی که خود، نابینا بود و راهنمایی داشت که بینا بود. رسول خدا(ص) به راهنمایش اشاره کرد که او را نگه دارد، اما ابن ام مکتوم ممانعت می‌کرد درحالی که نمی‌دید، تا این که رسول خدا(ص) ناراحت شد. بنابراین، خداوند او را به خاطر این عمل مورد عتاب قرار داد پس فرمود: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي» تا آیه «فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى». (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰/۳۳)

الف. بررسی سندی: ۱. در روایات عایشه، غیر از عروة بن زبیر - که سخن از ضعف او گذشت - هشام بن عروه متهم به تدلیس بوده (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۲/۲۶۷) و او را کذاب معرفی کرده‌اند. (مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۴/۴۱۵) در سند روایت مسروق، احمد بن بشیر قرشی مخزومی قرار دارد، نسائی و دارقطنی او را در حدیث تضعیف کرده‌اند. (همانجا، ۱/۲۷۵) گذشته از آن، چنان که گذشت روایات عایشه در مورد سبب نزول سوره‌های مکی مورد پذیرش نیست، سوره عبس در سال دوم بعثت نازل و پس از سوره نجم نازل شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴/۷۰۰؛ نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸)

۲. در روایت ابن عباس، نخست آن که عطیه بن سعد بن جناده عوفی را یحیی بن معین، احمد بن حنبل، ابوزرعه، ابو حاتم، دارقطنی، نسائی و برخی دیگر از بزرگان حدیث، تضعیف کرده‌اند، (مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۰/۱۴۷-۱۴۸) راوی دیگر حسن بن عطیه عوفی نیز، جرح شده است. (همانجا، ۶/۲۱۱؛ ابن حبان، بی‌تا، ۱/۲۳۴) حسین بن حسن بن عطیه راوی ضعیف سوم (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱/۵۳۲) و محمد بن سعد بن

محمد بن حسن بن عطیه عوفی راوی ضعیف چهارم هستند (همانجا، ۳/۵۶۰)، دو دیگر عبدالله ابن عباس - چنان که گذشت - هنگام نزول سوره‌های مکی حضور نداشته است. ۳. روایت قتاده، نخست آن که در سندش سعید بن ابی‌عروب در دهه آخر عمرش به اختلاط دچار شده (مزی، ۱۴۱۳ق، ۹/۱۱) و مشخص نیست که ملاقات یزید بن زریع با سعید بن ابی‌عروب قبل یا بعد از اختلاط بوده است، دیگر؛ قتاده به تدلیس مشهور بوده (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۴۳) و نیز از تابعان است (مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۳/۵۱۷) و نمی‌تواند شاهد نزول آیات باشد، و با فرض پذیرش سخن ابن‌کثیر مبنی بر نقل روایت از انس ابن مالک، باید گفت زمانی که او نزد پیامبر (ص) در مدینه حضور یافت، کودکی ده ساله بود و هنگام وفات ایشان بیست سال داشت (همانجا، ۳/۳۶۳)؛ بنابراین، او نیز هنگام سوره عبس، متولد نشده بود و برابر با روایتی از امام صادق (ع)، انس یکی از سه نفری بود که بر پیامبر (ص) دروغ می‌بست، به علاوه ابوحنفیه، صحابه‌ای چون انس و ابوهریره را «عادل» نمی‌داند. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۴/۶۸)

۴. روایت مجاهد، فاقد سند بوده و وی نیز از تابعان است.

۵. در روایت ضحاک؛ خود ضحاک بن مزاحم هلالی و راوی دیگر جویر بن سعید آزدی - آنسان که رفت - ضعیف می‌باشند، به علاوه ضحاک از تابعان بوده و نمی‌تواند شاهد نزول باشد.

۶. روایت ابن‌زید؛ اولاً؛ عبد الرحمن بن زید بن أسلم را بزرگان حدیثی اهل سنت تضعیف کرده‌اند (مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۷/۱۱۷-۱۱۸)، ثانیاً؛ وی در سال ۱۸۲ از دنیا رفته و از اتباع تابعین است، لذا و روایتش مرسل خواهد بود. (همانجا)

ب. بررسی متنی: نخست آن‌که روایت‌ها اضطراب دارند؛ در متون آن‌ها - که گاه از یک نفر چند روایت نقل است - اختلافاتی وجود دارد، چنان‌که درباره کسانی که نزد رسول خدا بودند، در یک روایت عایشه آمده است: «عند رسول الله رجل من عظماء المشرکین»، در دیگری: «فی مجلس فیه ناس من وجوه قریش منهم أبو جهل، وعتبة بن ربیعة»، در سومی: «عنده عتبه و شیبیه» و در روایت ابن‌عباس آمده است: «عتبة بن ربیعة و ابو جهل بن هشام و عباس بن عبد المطلب»، در روایت قتاده: «ابی بن خلف»، در روایت مجاهد: «صنیدید من صنایدید قریش»، در روایت ضحاک: «رجل من مشرکی قریش کثیر المال» و در گزارش ابن‌زید به مخاطب پیامبر (ص) اشاره‌ای نشده است. نیز راجع

به سؤال ابن ام مکتوم و حتی سخنان پیامبر (ص) با او و با مشرکان، و جریان اتفاق افتاده، مطالب یکسانی دیده نمی شود. مضاف بر آن، در روایت ضحاک، ابن ام مکتوم مردی از انصار است، حال آن که سوره عبس مکی است و در هنگام نزول، انصار و مهاجرین معنای اصطلاحی خود را نداشت. همچنین در روایت ابن زید برای ابن ام مکتوم راهنمایی ذکر شده در حالی که در هیچ یک از روایات به آن اشاره نشده است.

دیگر؛ به نظر علامه طباطبایی، آیات در دلالت بر پیامبر (ص) ظهور ندارند و تنها خبری است که بر مخبر عنه تصریح نکرده است بلکه بر اساس آیات، غیر از ایشان مراد است؛ چرا که پیامبر (ص) با دشمنان مخالف عبوس نبود تا چه رسد به مؤمنان جوایب هدایت. چگونه ممکن است خداوند او را به طور مطلق با خلق عظیم «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (الفلم، ۴) - که قبل سوره عبس نزول یافته - بستاید سپس او را به دلیل توجه به ثروتمندان - با وجود کفرشان - و فروگذاری نیازمندان - با وجود ایمان و هدایت خواهیشان - عتاب و سرزنش کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰/۲۰۳)

دیگر؛ خداوند قبل از نزول سوره عبس، در آیه ۲۹ سوره نجم به پیامبر (ص) فرموده: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْآلْحَيَاةَ الدُّنْيَا»، حال اگر که آیات ابتدایی سوره عبس در مورد پیامبر (ص) باشد، در این صورت ایشان به دستور آیه ۲۹ نجم عمل نکرده است و این با عصمت پیامبران منافات دارد. دیگر؛ از امام صادق (ع) روایت شده که آیات درباره فردی از بنی امیه نزول یافته که نزد پیامبر (ص) نشسته بود، ابن ام مکتوم وارد شده و در کنار او نشست و آن اموی چون او را دید فاصله گرفت، خود را جمع کرده روی ترش نمود و روی برتافت، خداوند سبحان وی را به این کار سرزنش کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۶۶۴)

۴. تکویر

ذیل آیه ۲۹ سوره تکویر، یک روایت به چند طریق گزارش شده است که ابو جهل را شأن نزول آن می داند، سلیمان بن موسی از قاسم بن مخیمرة نقل کرده است: چون خداوند آیه «لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (التکویر: ۲۸) را نازل کرد، ابو جهل گفت: این موضوع به اختیار ما است اگر بخواهیم راه مستقیم را

پیش می‌گیریم و اگر نخواستیم به آن راه نمی‌رویم، بنابراین آیه «وَمَا تَشَأُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (التکویر: ۲۹) نازل گردید. (صنعانی، ۱۴۱۰ق، ۳/۳۵۳) طبری این روایت را به سه طریق از سلیمان بن موسی روایت کرده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰/۵۴-۵۳) ثعلبی از مالک بن سلیمان از بقیة از عمر بن محمد از زید بن أسلم از پدرش از ابوهریره نقل کرده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۰/۱۴۳-۱۴۴)

الف. بررسی سندی: ۱. در طریق نخست، سلیمان بن موسی از قاسم بن مخیمرة سماعی نداشته و محتمل است در این سند، موسی بن سلیمان به سلیمان بن موسی تصحیف شده باشد؛ زیرا موسی بن سلیمان از روایان حدیث مخیمرة می‌باشد و اوزاعی نیز که در این سند آمده، از موسی بن سلیمان سماع حدیث داشته است، (مزی، ۱۴۱۳ق، ۷۴/۲۹) اما قاسم بن مخیمرة همدانی از تابعانی است که از هیچ صحابی سماع نداشته است. (همانجا، ۲۳/۴۴۴)

۲. طریق سلیمان بن موسی نیز مخدوش است؛ چه این که وی را بزرگان حدیث اهل سنت تضعیف کرده‌اند (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۶ق، ۵۶؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۲/۹۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ۴/۱۴۲؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۹۳)، مضاف بر آن از تابعان بوده و نمی‌تواند از شاهدان نزول آیه باشد.

۳. ابوهریره شاهد نزول این آیات نبوده است؛ زیرا وی در سال هفتم هجرت و پس از فتح خیبر به مدینه آمد و مسلمان شد (شرف الدین، بی‌تا، ۲۰). از این روی روایتش در مورد اسباب نزول سوره‌های مکی و همچنین برخی از سوره مدنی، پذیرفته نیست. بنابراین بدون تردید وی اصلاً در زمان نزول سوره تکویر که از اولین سوره‌های نازل شده در مکه می‌باشد، (آل غازی، ۱۳۸۲، ۱/۱۲۳؛ نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸) نبوده است.

ب. بررسی متنی: سیاق آیات سوره تکویر بر یکپارچگی نزول کل آیات دلالت دارد، بعید است ۲۸ آیه در نوبتی فرود آمده باشد و ابوجهل با شنیدن آیه بیست و هشتم، فهم ناصوابی داشته و آیه پایانی در رفع آن نازل شده باشد، چرا که «لَمَنْ» در آیه «لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» جار و مجروری است که متعلق به «ذَكَرٌ» در آیه قبل «إِنْ هُوَ إِلَّا ذَكَرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۱ می‌باشد.

۱. «لَمَنْ» بدل از «لِلْعَالَمِينَ» در آیه ۲۷ است و «لِلْعَالَمِينَ» جار و مجرور متعلق به «ذَكَرٌ» می‌باشد، بنابراین

۵. مطففین

درباره آیات ابتدایی سوره مطففین و آیات ۲۹ تا آخر سوره، روایات سبب نزول گزارش شده است:

۵.۱. آیه ۱

ذیل آیات ابتدایی این سوره سه روایت سبب نزول گزارش شده است:

۱. ابن عباس گوید: وقتی رسول خدا(ص) وارد مدینه شدند، کاسبان آن از خبیث‌ترین مردم در کم‌فروشی با کیل و وزن بوده‌اند، در اینجا بود که خداوند آیه «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» را نازل کرد، پس از این، آنان وضع پیمان‌ه و وزن خویش را اصلاح کردند. (ابن ماجه، بی‌تا، ۷۴۸/۲) ابوالجارود نیز مانند این روایت را از امام باقر(ع) نقل کرده است. (قمی، ۱۳۶۷، ۴۲۰/۲)

۲. سدی گوید: در اوایل هجرت پیامبر(ص)، در مدینه مردی به نام ابوجهینه بود که دو پیمان‌ه داشت، که با یکی از آن دو، زیاد می‌خرید و با دیگری کم می‌فروخت، پس خداوند این آیه را نازل کرد. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۵۰/۱۰)

۳. در مدینه تاجران کم‌فروشی بودند که معاملاتشان صورت قمار داشت (به صورت قرعه کشی با ریگ و دست کشیدن و خطر کردن)، پس این آیه نازل گردیده و پیامبر(ص) به بازار رفته و آیات را تلاوت فرمود. (همانجا، ۱۵۰/۱۰)

الف. بررسی سندی: ۱. روایت ابن عباس به دلیل حضور «عکرمه» ضعیف است. چرا که صحابه و تابعان و بزرگان عامه او را تضعیف و به دروغ‌گویی متهم کرده‌اند، (مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۷۷-۲۹۹) دیدگاه خوارج را داشته است (همانجا) و بر مولای خود ابن عباس دروغ می‌بسته است، (همانجا، ۲۸۰) ابن عباس او را خبیث معرفی می‌کند، (همانجا، ۲۷۷) علاوه بر آن سوره مطففین آخرین سوره مکی بوده و در سال ۱۳ بعثت نازل شده است (دروزه، ۱۳۸۳، ۵۰۷/۵؛ نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸) و ابن عباس - چنان که ذیل سوره نازعات گذشت - نمی‌توانسته شاهد نزول سوره‌های مکی باشد. روایت ابوالجارود نیز به دلیل جرح شدید وی (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸، ۲۲۹-۲۳۰) ضعیف است.

۲. راجع به روایت سدی، اولاً؛ او را بزرگان حدیث اهل سنت تضعیف کرده‌اند، (ر.ک: مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۵-۱۳۷) ثانیاً؛ وی تابعی بوده و نمی‌تواند شاهد نزول سوره مطففین باشد.

۳. روایت سوم: روایت سوم بدون سند ذکر شده است.

ب. بررسی متنی: نخست آن که متن روایات به مدنی بودن سوره مطففین اشاره دارد، حالی که آخرین سوره مکی است و قبل از ورود پیامبر به مدینه نازل شده است، (آل غازی، ۱۳۸۲، ۵۱۱/۴) اسلوب سوره نیز، بر مکی بودن آن دلالت دارد. (دروزه، ۱۳۸۳، ۵۰۹/۵)

دیگر؛ در گزارش سوم به نفی معاملاتی که صورت قمار دارد اشاره شده است، حال آن که محتوای آیات فقط به کم فروشی با کیل و پیمان اشاره دارد. به علاوه برابر با آیه ۲۱۹ بقره مسأله حرمت قمار در پی سؤال مردم تبیین شده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ...».

دیگر؛ تفاوت در محتوای روایات سبب نزول، نشان از اضطراب در حدیث دارد.

۵. ۲. آیات ۲۹ تا انتهای سوره

۱. ابن عباس نقل می کند: آیه ۲۹ درباره امیر مؤمنان علی (ع) نازل شده است، آن گاه که با جماعتی نزد رسول خدا (ص) می آمد؛ جماعت مشرکان چون ایشان را دیدند شروع به خندیدن کردند و به سوی یاران و هم کیشان خود باز گشته و گفتند ما اصلع را (یعنی علی (ع) را) دیده و بر او خندیدیم. پس قبل از آن که علی (ع) با اصحابش نزد پیامبر (ص) حاضر شوند، آیه «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (المطففين: ۲۹) نازل شد. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۴۲۸/۲) کلبی این روایت را به واسطه ابوصالح، مولی ام هانسی بنت ابی طالب از ابن عباس روایت کرده است. (همو، ۴۲۷/۲)

۲. از امام صادق (ع) نقل گردیده است که سبب نزول این آیه تا آخر سوره استهزاء گروهی از بنی امیه و منافقان نسبت به امام علی (ع) می دانند؛ به این صورت که آنان، نخست به طور آشکار، امام را مورد تمسخر قرار می دادند، و پس از آن که آیاتی در مذمت آنان نازل گردید با اشاره ابرو، اهداف پلید خود را به یکدیگر می فهمانیدند، بنابراین آیه «وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ» (المطففين: ۳۰) نازل شد. (همو، ۴۲۶-۴۲۷/۲)

برخی مفسران مقصود از «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا» را کفار قریش یعنی ابوجهل، ولید بن

مغیره، عاص بن وائل و و دیگر مترفان قریش و منظور از «كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» را اصحاب پیامبر (ص) یعنی عمّار، خبّاب، صهیب، بلال، مقداد، سلمان، ابن مسعود و غیر آنان دانسته‌اند. (میبدی، ۱۳۷۱، ۱۰/۴۱۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۱/۹۴)

الف. بررسی سندی: ۱. در روایت اول ابن عباس، ضحاک بن مزاحم قرار دارد که سخن از ضعف وی گذشت. در روایت کلبی از ابن عباس، ابوصالح قرار دارد، بزرگان حدیثی و رجال اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند، و کلبی گوید: ابوصالح به من گفت: هر حدیثی که برای تو نقل کردم کذب است (مزی، ۱۴۱۳ق، ۷/۴)، مضاف بر این‌ها چنان که گذشت امکان گزارش مستقیم ابن عباس نیز منتفی است.

۲. در سند روایت امام صادق (ع)، عبدالرحمن بن سالم را ابن الغضائری و علامه حلی تضعیف کرده‌اند (ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ۱/۷۴؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۲۳۹) و محمد بن عیسی بن عیید را شیخ طوسی تضعیف کرده است. (طوسی، ۱۳۸۱، ۳۹۱، ۴۴۸؛ طوسی، بی‌تا، ۴۰۲)

ب. بررسی منشی: نخست آن که با توجه به آن که سوره مطففین به صورت یکپارچه و یکجا نازل گردیده است، نمی‌توان پذیرفت که آیات مزبور سبب نزولی خاص داشته است و این سوره به صورت چند پاره نازل گردیده است.

دیگر؛ با دقت در کنار هم آمدن دو فعل «کانوا» و «یضحکون» در آیه ۲۹ که بر ماضی استمراری دلالت دارد و با توجه به مضارع آمدن فعل «یضحکون» در آیه ۳۴ این سوره «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» می‌توان این حقیقت است را فهمید که در صحنه رستاخیز و هنگامه قیامت، مؤمنان به سرنوشت و جایگاه کافران - که این خود عذابی برای آنان است - می‌خندند؛ چرا که سیره مستمر مجرمان و کافران در دنیا استهزای مؤمنان و به سخره گرفتن ایمان آنان به خداوند بوده است. بنابراین اگر سبب نزول آیه تنها در پی استهزای یکبار آنان بود باید به جای دو فعل «کانوا» و «یضحکون» در آیه ۲۹، فعل «ضحکوا» ذکر می‌گردید. به نظر می‌رسد این روایات از باب جری و تطبیق - و نه سبب نزول - باشند.

۶. طارق

ذیل آیات ابتدایی سوره طارق و آیه ۵، دو روایت سبب نزول به صورت مجزا آمده است:

۶. ۱. آیات ۱-۳

کلبی گوید: شبی ابو طالب با رسول خدا (ص) نان و شیر می خورد. ستاره دنباله داری در آسمان نمایان شد و پنهان گردید. ابو طالب ترسید و به پیامبر گفت: این چه منظره‌ای بود؟ پیامبر فرمود: ستاره‌ای بود که از آسمان انداخته شده و این نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگار است، سپس آیات «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ، النَّجْمُ الثَّاقِبُ» نازل گردید. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۰/۱۷۷)

الف. بررسی سندی: گذشته از این که روایت بدون سند می باشد، راوی آن کلبی است که از تابعین بوده و نمی توانسته شاهد نزول آیه باشد.

ب. بررسی متنی: روایت سبب نزول ذکر شده با هدف و محتوای سوره مطابقت ندارد و نمی توان پذیرفت که این سوره در پس اتفاقی نازل شده است، چرا که: اولاً؛ در آیات، دلالتی وجود ندارد تا که آن را تایید کند. ثانیاً؛ سیاق سوره های متعددی از قرآن مانند بروج، بلد، شمس، تین و عصر چنین است که آیات با قسم به مخلوقات آغاز شده و در پی آن مطلبی مهم بیان گردیده، بی آن که برای آن ها سبب نزولی گزارش شده باشد.

۶. ۱. آیه ۵

از عکرمه درباره آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (الطارق: ۵) روایت شده است: مراد آیه ابو الاشدین است که بر پوستی ایستاده و می گفت: ای قریش! هرکس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان پاداشی دارد و می گفت: محمد ادعا می کند که نگهبانان دوزخ نوزده نفرند؛ من به تنهایی شما را از شرّ ده تایی آن ها نجات می دهم و شما مرا از شرّ نه تایی آن ها نجات دهید. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶/۳۳۶)

الف. بررسی سندی: روایت از عکرمه نقل گردیده است و سخن از ضعف روایات وی گذشت، مضاف بر آن عکرمه در عداد تابعان است.

ب. بررسی متنی: نخست آن که محتوای روایت ارتباط چندانی با مضمون آیه ندارد، تا بتوان آیه را بر داستان یاد شده منطبق کرد. دو دیگر؛ در روایت مزبور تعبیر به کار رفته برای نزول آیه صراحتی ندارد که آیه بلافاصله پس از وقوع رخدادی نازل شده است؛ بلکه بر بیان مصداق دلالت دارد. سه دیگر؛ در جایی ذکر نشده است که این سوره به صورت جزء به جزء در دو قسمت نازل شده است. چهار دیگر؛ این روایت ذیل آیات ۵ و ۶ سوره

بلد نیز گزارش شده است (محقق، ۱۳۶۱، ۸۶۲) که با آن آیات نیز مطابقت ندارد و این خود دلیل بر آن است که راویان، داستان مزبور را بر آیات حمل کرده و تطبیق داده‌اند.

۷. سوره اعلی

ذیل آیات این سوره، چند روایت سبب نزول وجود دارد که دو روایت ذیل آیه نخست و روایتی ذیل آیه ۶ آمده است:

۱.۱. آیه ۱

۱. ابن مسعود گوید: علی (ع) به رسول خدا (ص) عرض کرد: ای رسول خدا در سجود خود چه بگویم، آیه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (الاعلی، ۱) نازل گردید پس از آن عرض کرد: ای رسول خدا در رکوع خود چه بگویم، آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (الواقعه: ۷۴، ۹۶؛ الحاقه: ۵۲) نازل شد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۱/۲۹۸)

۲. مجاهد در تفسیرش با سند خود و طبرانی در کتاب الدعاء با سندی دیگر از ابوهریره نقل می‌کنند: به رسول خدا (ص) گفتیم: در سجودمان چه بگوئیم، خداوند متعال آیه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را نازل کرد، بنابراین، پیامبر (ص) به ما فرمودند که در سجودمان بگوئیم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». (مجاهد، بی‌تا، ۲/۷۵۱؛ طبرانی، ۱۴۱۳، ۱۹۱)

الف. بررسی سندی: روایت اول را ابن شهر آشوب بدون ذکر سند از ابن مسعود نقل کرده، بنابراین، روایت، مرسل و ضعیف است. در روایت دوم در سند مجاهد و طبرانی، (زید بن حواری العمی) وجود دارد که در کتب رجالی تضعیف شده است. (مزی، ۱۴۱۳ق، ۱۰/۵۸-۵۹) همچنین «محمد بن فضل بن عطیة عیسی»، در سند مجاهد به کذب و دروغ متهم است. (همانجا، ۲۶/۲۸۲-۲۸۴) سلام بن سلم یا سلام الطویل از راویان سند طبرانی است که مورد طعن بسیاری از بزرگان حدیث و رجال اهل سنت می‌باشد. (همانجا، ۱۲/۲۷۸-۲۷۹) غیر از آن چه رفت ابوهریره-چنان که گذشت- شرایط نقل روایات اسباب نزول سور مکی را ندارد، سوره اعلی نیز از اولین سوره‌های نازل شده در مکه بوده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴/۷۳۷؛ دروزه، ۱۳۸۳، ۱/۵۱۱)

ب. بررسی متنی: اولاً؛ سوره اعلی هشتمین سوره نازل شده بر پیامبر (ص) است، (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳، ۱/۵۱۱؛ نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸) بسیار بعید به نظر می‌رسد که از آغاز رسالت

تا نزول سوره اعلی از اذکار رکوع و سجود هیچ سخنی به میان نیامده باشد یا به تعلیم مستقیم پیامبر(ص) و یا در پی پرسش امام علی(ع)، بلکه برابر با روایات نماز همزمان با بعثت، امام علی(ع) که ده سال پیش نداشت، همراه پیامبر(ص) نخستین نماز خود را گذاردند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳۳۹/۸) ثانیاً؛ در روایت نخست آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» که در دو سوره واقع (آیات ۷۴ و ۹۶) و حاقه (آیه ۵۲) آمده است، در روایات ترتیب نزول، سوره واقعه چهل و هشتمین سوره نازل شده است و سوره حاقه، هفتاد و هشتمین سوره نزول یافته است؛ در حالی که سوره اعلی، هشتمین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده است. (نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸) پس این مطلب با متن روایت اول که بیان می کند: پس از نزول ذکر سجده، پرسیدیم در رکوع چه بخوانیم سپس آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» نازل شد، سازگار نیست زیرا میان نزول این سوره ها فاصله‌ی بسیاری است. ثالثاً؛ ظاهر روایات بیان گر آن است که تنها آیه اول سوره اعلی در پی سوال نازل شده است، این در حالی است که تمام سوره یا حداقل چند آیه اول، سیاق واحدی داشته و یکجا نازل شده است؛ چنان که آیات دوم تا چهارم «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى»، به خالق، مُسَوَّى، مُقَدَّر، هادی و مخرج بودن «ربّ اعلی» اشاره دارند.

۶.۲.۷. آیه ۶

طبرانی با سند خود از ابن عباس روایت می کند: هر گاه جبرئیل وحی نزد پیامبر(ص) می آورد، هنوز به اتمام نرسیده، ایشان از ترس این که مبادا فراموش کند آن را تکرار می کرد. جبرئیل می پرسید: چرا چنین می کنی؟ پیامبر(ص) فرمود: می ترسم فراموش کنم، پس خداوند «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى» را فرو فرستاد. (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ۹۴/۱۲)

این روایت را ثعلبی، بغوی و شوکانی بدون ذکر سند- مرسل- از کلبی و مجاهد نقل کرده اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۸۴/۱۰؛ بغوی، بی تا، ۴/۴۷۶؛ شوکانی، بی تا، ۴۲۴/۵)

الف. بررسی سندی: در سند روایت طبرانی «عمرو بن هاشم، أبو مالک جنبی کوفی» جرح و تضعیف شده است، (ابن حبان، بی تا، ۷۷/۲؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۲/۲۷۴) مضاف بر آن جویری و ضحاک نیز در سند این روایت می باشند و چنان که گذشت هر دو تضعیف می باشند.

ب. بررسی متنی: نخست آن که این روایت ذیل آیات ۱۶-۲۰ سوره قیامت و آیه ۱۱۴ سوره طه

نیز گزارش شده است. با فرض این که این آیه برای ترس از فراموشی، نزول یافته باشد، نزول آیات سوره قیامت و طه، چه دلیلی خواهند داشت؟ آیا پیامبر (ص) هنوز ترس از فراموشی دارد؟ آیا ایشان به وعده ای که خداوند داده است، اطمینان نکرده است و از دستور خداوند سرپیچی کرده است تا اینکه خداوند جهت تذکر و یاد آوری، مجدداً همان مفاهیم را با فاصله چند سوره بیان کرده است؟ دو دیگر؛ اساساً پیامبر (ص) به دلیل ترس از فراموشی، آیات را تکرار نمی کرده است، چرا که ایشان تمام قرآن را به صورت دفعی دریافت کرده بود، آیت الله جوادی در اثبات نزول دفعی قرآن و جمع آیات در لوح محفوظ و ام‌الکتاب، به این آیات استشهاد کرده است، ایشان می نویسد: «شاهد وجود جمعی قرآن در ام‌الکتاب، آیاتی است که از آن‌ها استفاده می شود حضرت جبرئیل (ع) هرگاه آیات قرآن را بر رسول خدا (ص) عرضه می کرد، حضرت رسول (ص) از پیش آن را می دانست. ظاهر این آیات شریفه که از شتاب در قرائت قبل از پایان یافتن وحی بازمی دارد، آن است که پیامبر اکرم (ص) به آنچه بعداً نازل خواهد شد علم داشته است وگرنه معنا نداشت به خواندن آنچه هنوز نازل نشده است، عجله کند». (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۳۴۶/۹)

۸. غاشیه

ذیل آیه ۱۷ سوره غاشیه از قتاده نقل شده است: زمانی که خداوند نعمت‌های بهشت را ستود گمراهان تعجب کردند، خداوند «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» را نازل کرد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰۵/۳۰)

الف. بررسی سندی: اولاً؛ در سند روایت سعید بن ابی عروبۀ قرار دارد که سخن از ضعف او گذشت. ثانیاً؛ راوی این روایت قتاده است و چنان که ذیل سوره عبس گذشت وی علاوه بر آن که به تدلیس شهره است، تابعی بوده و نمی توانسته شاهد نزول آیات باشد.

ب. بررسی متنی: نخست آن که اسلوب سوره حاکی از آن است که این سوره یک جا نازل شده است. چنان که دروزه می نویسد: اسلوب و محتوای سوره این قول را تقویت می کند که این سوره به یکباره نازل شده است. (دروزه، ۱۳۸۳، ۴۵/۵) بنابراین، بعید است یک آیه در اواسط سوره با سبب نزولی نازل شده است، این در حالی است که در ادامه، آیات ۱۸، ۱۹ و ۲۰ سیاق آیه ۱۷ را داشته و از آفرینش آسمان، کوه‌ها و زمین-که آفرینش آن‌ها به مراتب شگفت‌انگیزتر از شتر هست- سخن گفته است. دو دیگر؛ سوره غاشیه شصت و هشتمین سوره مکی است،

(نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸) پیش از این سوره در سوره‌هایی چون عبس، ق، ص و واقعه از بهشت سخن به میان آمده است، قاعداً باید این مسأله پیش‌تر مطرح می‌گردید.

۹. فجر

ذیل آیه ۲۷ سوره فجر، ضحاک از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: کیست چاه رومه را بخرد و با این عمل خود، هم آب گوارا بنوشد و هم مورد آمرزش خدا قرار بگیرد. عثمان آن را خرید. پیامبر (ص) به او فرمود: آیا می‌توانی این چاه را محل آبخوری مردم قرار دهی؟ عرض کرد: بله، آن گاه خداوند آیه «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» را در شأن عثمان نازل کرد. (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ۱۰ / ۳۴۳۰)

الف. بررسی سندی: در سند این روایت، جز ضحاک و ابن عباس باقی زنجیره راویان ذکر نشده‌اند، مضاف بر آن روایات ضحاک از ابن عباس ضعیف می‌باشد، چنان‌که ذیل سوره نازعات گذشت.

ب. بررسی متنی: اولاً؛ جدا ساختن آیه ۲۷ از ادامه آیات و ادعای نزول آن بدون توجه به آن‌ها، ادعایی غیر قابل اثبات است، توجه به سیاق آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر، به روشنی گویای این واقعیت است که حتی اگر نزول یکپارچه سوره فجر مورد تردید باشد، در نزول یکجای این چهار آیه نمی‌توان تشکیک کرد. ثانیاً؛ سوره فجر دهمین سوره‌ای است که در مکه نزول یافته است (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳، ۵ / ۵۰۷؛ نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸) و «بئر رومة» چاهی در دره مدینه می‌باشد که گفته‌اند عثمان آن را خریده و صدقه داد. (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ۱ / ۲۹۹) ثالثاً؛ تعبیر «نزلت هذه الآية فی کذا» غالباً برای بیان شأن نزول یا مواردی است که عموم آیه بر آن‌ها صدق می‌کند یا برای بر شمردن مصادیق آیه است،^۱ لذا می‌توان گفت که تعبیر این روایت نیز صراحتی در بیان سبب ندارد. بنابراین، نمی‌توان این روایات را به عنوان سبب نزول آیه پذیرفت.

۱. روایات اسباب نزول معمولاً دارای دو دسته تعبیر هستند: یکی نقل رویداد و سپس آوردن فاء عاطفه (حدث کذا فنزلت هذه الآية) و دیگری به این صورت که راوی بگوید: (نزلت هذه الآية فی کذا) و به جای کذا رویداد یا شخص یا گروهی را ذکر کند. (غازی، ۱۴۱۱ق، ۸۴-۸۸) از آنجایی که دسته دوم غالباً برای بیان شأن نزول یا مواردی است که عموم آیه بر آن‌ها صدق می‌کند یا برای بر شمردن مصادیق آیه است لذا صراحتی در بیان سبب ندارند و شاید بتوان گفت اساساً ظهور در تفسیر آیه دارند. بنابراین نمی‌توان این روایات را به عنوان سبب نزول آیه پذیرفت. (کمانی، ۱۳۹۱، ۱۹۰)

نتیجه‌گیری

۱. برابر با آن چه گذشت در ۱۲ سوره ابتدایی جزء سی‌ام قرآن، تنها برای ۹ سوره، روایت اسباب نزول گزارش شده است که مجموعاً ۲۴ روایت می‌باشد.
۲. گذشته از این که در سلسله اسناد این روایت، راویان ضعیف قرار دارند، غالب آن‌ها یا به صحابه‌ای ختم می‌شود که خود شاهد نزول وحی نبوده‌اند و یا از تابعان نقل گردیده است و یا اساساً فاقد سند می‌باشند.
۳. از جهت متن نیز بسیاری از روایات با مفهوم و سیاق آیات آن سوره و یا دیگر سوره‌های قرآن، روایات ترتیب نزول، تاریخ قطعی و با نزول یکپارچه سوره مخالف و ناسازگار می‌باشند.
۴. حادثه گزارش شده در برخی از این روایات با زمان نزول آیات همزمان نیست و فاصله بسیاری با زمان نزول آیات دارد.
۵. در ذیل برخی سوره‌ها نیز روایاتی گزارش شده است که داستان آن‌ها چنان بی‌اهمیت است که نزول آیات به خاطر آن‌ها بعید و غیرممکن خواهد بود.
۶. برای برخی از آیات و سوره‌ها نیز روایاتی وجود دارد که علاوه بر اینکه از یک راوی گزارش شده است دچار اضطراب و اختلاف شدیدی می‌باشد و برخی از این روایات با عصمت و مقام شامخ پیامبر (ص)، سازگار نیست.
۷. عدم صراحت تعبیر راوی نیز ذیل برخی سوره‌ها، ظهور در سبب نزول ندارد و بیشتر بیان مصداق و تفسیر آیات می‌باشد. از این روی حتی با فرض صحت روایات، حداکثر می‌توان گفت اغلب آن‌ها اجتهاد و تطبیق راوی بر آیات قرآن می‌باشد. بر این اساس روایتی یافت نشد که به جهت سند و متن - هر دو با هم - صحیح باشند و فقط روایت امام صادق (ع) ذیل سوره عبس، آن هم از جهت محتوا مورد پذیرش می‌باشد.
۸. حال با وجود چنین آفت‌هایی، به نظر می‌رسد، روایات اسباب نزول سوره‌های مورد تحقیق، نه تنها این روایات در فهم آیات کمکی نمی‌کند، بلکه ممکن است از فهم صحیح آیات دور سازد.

منابع

ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد رازی، الجرح والتعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ ش. همو، تفسیر القرآن العظيم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.

- ابن أبی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
- ابن الغضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد، کتاب المجروحین، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، مکه، دار الباز للنشر والتوزيع، بی تا.
- ابن حجر، احمد بن علی عسقلانی، تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- همو، طبقات المدلسین، تحقیق: عاصم بن عبدالله القربونی، اردن، مكتبة المنار، چاپ اول، بی تا.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو دمشقی، تفسیر القرآن العظيم، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
- ابن راهویه، إسحاق، مسند ابن راهويه، تحقیق: حسین برد بلوسی، مدينة، مكتبة الإيمان، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- آل غازی، ملاحوش عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الضعفاء الصغیر، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۶ ق.
- بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود فراء، تفسیر البغوی (معالم التنزیل)، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- بیهقی، أبو بكر أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- پیروزفر، سهیلا، «حکم روایت صحابه از اسباب نزول»، نشریه علوم قرآن و حدیث «علوم حدیث»، ۱۳۸۴ ش، ۳۷، ۳۸.
- ترمذی، محمد، سنن الترمذی، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد، تفسیر الثعلبی، تحقیق: نظیر الساعدی، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة حلی، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- دروزة، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره، إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاحتدال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- زیلعی، جمال الدین، تخریج الأحادیث والآثار، تحقیق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد، ریاض، دار ابن خزيمة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

- همو، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- همو، لباب النقول، بیروت، دار احیاء العلوم، بی تا.
- سید شرف الدین، عبدالحسین، أبو هریره، قم، مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر، چاپخانه بهمن، بی تا.
- شافعی، محمد بن ادريس، کتاب المسند، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، بی جا، عالم الکتب، بی تا.
- صنعانی، عبد الرزاق، تفسیر القرآن، تحقیق: مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشید للنشر والتوزی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- همو، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي عبد المجيد سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- همو، کتاب الدعاء، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
- همو، رجال طوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ش.
- همو، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه، بی تا.
- عقيلي، محمد بن عمرو، ضعفاء العقيلي، تحقیق: عبد المعطی أمين قلعجي، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- غازی عنایه، اسباب النزول القرآنی، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
- کمانی نجف آبادی، مهدی، «أسیب شناسی روایات اسباب نزول»، نشریه علوم قرآن و حدیث «حسنا»، ۱۳۹۱ش، ۱۲.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجاهد بن جبر، تفسیر مجاهد، تحقیق: عبد الرحمن طاهر بن محمد سورتی، اسلام آباد، مجمع البحوث الإسلامیه، بی تا.
- محقق، محمد باقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأثر، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
- نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.